

ارمغان خافاه

بامقدمہ
آیت اللہ العظمیٰ مکارم شیرازی

محمد تقی رہبر

فهرست‌نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع).

رهبر، محمدتقی، ۱۳۴۷-

ارمغان خانقاه / تألیف محمدتقی رهبر اصفهانی؛ با مقدمه ناصر مکارم شیرازی. - قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۳۹۰.

ISBN: 978-964-533-133-5

۲۵۲ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

کتابنامه: ص. ۲۵۱-۲۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. تصوف - دقایقه‌ها و ردیه‌ها. ۲. خانقاه الف. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵-

مقدمه‌نویس. ب. عنوان.

۲۹۷/۸۶

BP ۲۹۵/۳/۹ الف ۴

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

ارمغان خانقاه

تألیف: محمدتقی رهبر اصفهانی

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۲۵۲ / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۳۳-۵



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۷۷۳۲۴۷۸ - دورنگار: ۷۸۴۰۰۹۹

www.imamali.pub.ir

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی
۱۳	صوفیان را به حال خود رها کنید!
۱۸	پاسخ به یک پرسش مهم
۱۹	استفاده دیگران از این دسته‌بندی‌ها
۲۰	ارمغان حافاه
۲۳	هدف این کتاب
۲۵	کلمه تقدیر
۲۵	نکته‌ها
۲۷	مقدمه چاپ جدید
۱۷	عرفان چیست؟
۳۰	طریق وصول به عرفان
۳۳	عرفان‌های التقاطی
۳۴	عرفان‌های نوپدید

بخش اول: شهر نامانوس / ۳۹

۴۰	دیوار غربت
۴۱	آستانه دانش و حریم آسایش

- ۴۲ بهانه عشق
 ۴۳ نقش عشق در تصوّف
 ۴۶ آه می سوزم! آب سرد
 ۴۶ آشنای جدید
 ۴۷ این سرگذشت یتیمی من
 ۴۸ ریاضعلیشاه آینده منم
 ۴۹ مرحبا ای عشق خوش سودای ما
 ۵۰ تحلیل و بررسی
 ۵۲ یک فره‌نده و مدبّر باطنی
 ۵۳ نقش محبّت و تکامل
 ۵۵ عشق و پرستش
 ۵۶ دوستی‌های خاله‌خرسه!
 ۵۷ ارزش عبودیت در نظر دین
 ۵۹ پرستش خودسرانه
 ۵۹ قضاوت‌های خودسرانه
 ۶۰ آیا شهادت امام حسین علیه السلام خلاف عقل بود؟
 ۶۳ یک داستان آسمانی
 ۶۵ این داستان چه می‌گوید؟
 ۶۶ یک تناقض
 ۶۸ داوری صحیح
 ۶۹ عرفا و فلاسفه

۷۰		فلسفه و تعقل
۷۱		نقش فلاسفه
۷۳		بیچاره غیرت
۷۴		باز هم تناقض

بخش دوم: محفل انس / ۷۷

۷۷		این گنبد زرنگار
۷۸		نور محسوس و معقول
۷۹		انسان و ملیت
۷۹		معاش و معاد
۸۰		هدف سفرای الهی
۸۲		زهد فروش بصره
۸۳		ناودان و سیل اشک
۸۵		خرقه های آتشین
۸۷		هفت من نمک در چشم ریخت!
۸۸		حرکات شرم آور
۸۹		برو به گشت و گدایی
۹۰		آبرو برای چه می خواهی
۹۲		یک افتخار دیگر
۹۳		تازیانه سلوک
۹۴		اسلام و زهد

- ۹۵..... باز هم افراط و تفریط
- ۹۶..... علم و دین حجاب‌اند
- ۹۷..... این دیوانه را رها کنید
- ۹۷..... بهشت و دوزخ و کعبه را می‌سوزانیم
- ۹۸..... بابا بیا کعبه تو همین جاست
- ۱۰۰..... نماز و مصلی می‌خواهم چه کنم
- ۱۰۱..... یا غرور است یا عوام‌فریبی
- ۱۰۱..... تجلیات حقیقت
- ۱۰۳..... سرحد آتین کدام است
- ۱۰۴..... عشق خدا هم بهانه بود
- ۱۰۵..... پیر ارشاد و مطهر عشق
- ۱۰۶..... چهل روز در خلوت
- ۱۰۸..... حقیقت رنگ مجاز به خود گرفت
- ۱۰۹..... پیرسازی و قطب‌تراشی
- ۱۱۰..... انعکاسی از شرک
- ۱۱۱..... پرنگاه صورت پرستی
- ۱۱۲..... تفسیر صحیح
- ۱۱۳..... نمایش دیگری از عشق
- ۱۱۳..... عشق و درویشی و انگشت‌نمایی و ملامت
- ۱۱۶..... به عشق زیبا پسران کافری رواست
- ۱۱۷..... لاابالی چه کند دفتر دانایی را؟

- از عشق جوانی خرقة تهی کرد ۱۱۹
 لوح افتخار ۱۲۰
 صحنه تماشایی سوتهدلان ۱۲۲
 پرده دوم ولذت خانقاه ۱۲۳
 نظربازی از نظر اسلام ۱۲۵

بخش سوم: سفری به خانقاه / ۱۲۷

- شهسوار فلک ۱۲۷
 این عقاب بلند پرواز ۱۲۸
 تجدید انیس ۱۲۹
 گویندگان صامت و بی غرض ۱۳۰
 آفتابی که هرگز غروب ندارد ۱۳۱
 دانشمندان شیعه و نگارش حدیث ۱۳۲
 ادعاهای بی دلیل ۱۳۳
 افسوس و باز افسوس ۱۳۵
 آیا درد دین است؟ ۱۳۶
 دانش‌های زندانی ۱۳۹
 عنقایی به کوه قاف ۱۴۰
 این قرآن و آن هم گفته اقطاب ۱۴۲
 پیشگاه قرآن و عذر صوفیان ۱۴۳
 علم، حجاب اکبر ۱۴۵

۱۴۷	به خانقاه برویم.....
۱۴۸	بیچاره خود را گم کرد!.....
۱۴۹	یک کمدی تماشایی.....
۱۵۰	شکمی از عزا درآورد.....
۱۵۴	دام ارادت.....
۱۵۴	بیا و دل‌هایشان را ببین.....
۱۵۶	ماشین رایگان.....
۱۵۷	کیف و لذت خانقاه.....
۱۵۷	روی خوش و سربایت خوش.....
۱۵۹	درویش بچه خواند.....
۱۶۰	برای خدا رقصیدن!.....
۱۶۱	تماشاخانه را وقف کرد!.....
۱۶۲	از مطربی تا قطیبت.....
۱۶۵	چگونه دین را به بازیچه گرفتند.....
۱۶۷	پرونده کثیف وجد و رقص.....

بخش چهارم: در خانقاه چه دیدم / ۱۷۱

۱۷۱	بازگشت به شهر.....
۱۷۲	اعلام خطر.....
۱۷۳	من کجا و صوفی کجا؟.....
۱۷۴	تهمت و تزویر.....

۱۷۵	عرفان قلابی
۱۷۷	طلوع صوفیه
۱۷۸	بنیاد مکر
۱۷۹	بیایید ما هم تحقیق کنیم
۱۷۹	بت عیار کهنسال
۱۸۲	قرائنی چند
۱۸۸	سلسله جنبانان تصوّف
۱۸۹	سلسله تشیع
۱۹۱	سر سلسله مجهول
۱۹۲	یک بام و چند هوا
۱۹۴	سر مریدان اسلام
۱۹۹	طریقت و رؤسای اهل سنت
۲۰۱	قهزمان دغلباز
۲۰۳	آیا بایزید شاگرد امام صادق علیه السلام بود
۲۰۳	سلسله غربا
۲۰۴	نویسندگان و شعرای صوفیه و تسنّن
۲۰۶	صوفیان مدح ائمه علیهم السلام می گویند
۲۰۸	دوستی ناشیانه
۲۱۵	انحطاط و تجدید حیات تصوّف

بخش پنجم: بازگشت از خانقاه / ۲۲۱

۲۲۲	عوارض خانقاه
-----	--------------

۲۲۴	ازدواج لاهوتی
۲۲۴	موقعیت اقطاب
۲۲۸	آیا خودبینی بود یا خدایینی
۲۳۳	وحدت وجود صوفیان چه می‌گوید و چه می‌آورد
۲۳۶	دعاوی دیگر اقطاب
۲۳۷	محک تجربه و سیه‌رویی
۲۳۷	کشف و کرامات مشایخ
۲۳۸	گوشه‌ای از کشفیات
۲۴۰	کرامت‌های خنک
۲۴۱	قُم‌یاذی
۲۴۸	کوس نادر ویسی
۲۵۱	فهرست منابع

مقدمه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی

صوفیان راجه حال خود راها کنید!

این مقدمه - مقدمه - نیم قرن پیش نوشته شده، اما هنوز نو و جالب و آموزنده است.

چندی پیش در یکی از جراید معروف پایتخت خبری خواندم که مضحک، ولی تأسف آور بود. خلاصه خبر چنین است:

در ایام نوروز که جمعی از ساکنان «ماهان» یکی از شهرهای نزدیک کرمان) برای تماشا یا زیارت به کنار مقبره معروف «شاه نعمت الله» رفته بودند با منظره عجیبی روبه رو شدند. مردی کاملاً عریان که از جایی از بدنش خون می ریخت وارد آستانه شد و مرتب فریاد می زد: قطع نفس کردم، قطع نفس کردم... این حادثه موجب ناراحتی مردم شد، اطراف او جمع شدند و درباره این موضوع از یکدیگر می پرسیدند. سرانجام معلوم شد این آقا که نامش «علمدار» است مدت ها پیش از این اشتیاق به ورود در جرگه

دراویش و صوفیه داشته، برای نیل به آن چند بار به یکی از «پیردلیل»ها مراجعه کرده، به او گفته‌اند که درویشی و تصوف کاری بس دشوار و شرط اول آن قطع نفس است. این بیچاره مطلب را اشتباه فهمید و دو تیغ اصلاح تهیه کرد و به گورستان شهر رفت و به عشق تصوف ... خود را برید، سپس بیهوش شد و به گوشه‌ای افتاد. چون به هوش آمد برای اینکه اقدام خود را به رخ همه بکشد برخاست و یکسر به مقبره «شاه نعمت‌الله» آمد که موضوع قطع نفس را با مرحوم و خصوصاً دراویش در میان بگذارد، ولی چون حالش خوب نبود او را برای پانسمان و جراحی به بیمارستان هنگ کرمان منتقل ساختند.

ما پیش‌تر این خبر عجیب را از دوستانمان که از کرمان به قم آمده بودند با مطالب بیشتری شنیده بودیم، از جمله اینکه مقارن چنین حادثه یکی از مبلغان معروف صوفی که به کرمان آمده بود چون خود را با سیل اعتراض مردم که همراه با سخریه و متلک‌ها بوده روبه‌رو می‌بیند فوراً سفر خود را قطع کرده و از همان راه که آمده بود برمی‌گردد و تا مدت‌ها این موضوع و حواشی آن نقل محافل و مجالس بوده است.

در اینجا ممکن است کسی بگوید گیرم که درویشی نادرویشی کرد و از روی هیجان و شور عشق، دست به کار ابلهانه‌ای زد، این مربوط به اصل تصوّف و صوفیگری نیست که شما بخواهید در یک بحث علمی از آن نتیجه بگیرید.

البته ما هم نمی‌خواهیم چنین نتیجه بگیریم که این کار طبق دستور قطب و مرشد بوده است، ولی با کمال تأسّف باید اعتراف کرد که در حالات سران صوفیه که در کتاب‌های معروف خودشان آمده است، از قبیل تذکرة الاولیاء، تألیف شیخ عطار، اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید، نفحات الأنس جامی، تاریخ تصوّف دکتر قاسم غنی، صفوة الصّفا، شرح حال صفی‌الدّین اردبیلی، احیاء العلوم غزالی و مانند آن که از معروف‌ترین کتاب‌های متصوّفه است مطالبی دیده می‌شود که گرچه به نعلی و شوری «درویش ماهانی» نیست، چندان دست‌کمی هم از آن نداد و همین‌هاست که می‌تواند پایه اساسی بحث ما را که تصوّف از نوعی انحراف فکری سرچشمه می‌گیرد تشکیل دهد.

اکنون به چند نمونه از آنها با ذکر مدارک توجّه کنید.

۱. «شبلی» که از بزرگان صوفیه است گاهی که به خلوت می‌رفت یک بغل چوب با خود می‌برد و هرگاه غفلتی روی می‌داد محکم بر پای خود می‌کوفت و گاه تمام چوب‌ها را بر بدنش خرد می‌کرد و سپس پا را به دیوار می‌کوبید.^۱

۱. تاریخ تصوّف، ص ۳۶۱.

۲. شیخ ابوسعید ابوالخیر از سران صوفیه، هنگام جوانی شب‌ها به مسجد می‌رفت و در کنار مسجد چاهی بود، یک سر طناب را به پای خود و سر دیگر آن را به وسط چوبی می‌بست و بر روی دهانه چاه قرار می‌داد و خود را به این وسیله در وسط چاه معلق می‌ساخت و تا صبح قرآن می‌خواند.^۱

۳. حسین بن منصور حلاج که از معاریف این طایفه است، یک سال در مقابل کعبه در آفتاب ایستاد تا روغن از بدنش به روی سنگ جاری شد.^۲

۴. حسین بن منصور حلاج دلقی داشت که بیست سال از بدنش بیرون می‌آورد. روزی به زور از بدنش بیرون کشیدند دیدند شپش زده است.^۳

۵. شیخ ابوسعید ابوالخیر هفت سال در بیابانی در نزدیکی سرخس به ریاضت و مجاهدت پرداخت و معروف است که در این سال‌ها خار بیابان می‌خورد.^۴

غزالی می‌گوید: یکی از شیوخ در اغار دار که از شب‌خیزی کسل می‌شد بر خود الزام کرد که شب را تا صبح بر روی سر بایستد (سر را به زمین گذاشته و پاها را از زمین بلند کند).^۵

۱. اسرار التوحید، ص ۲۲.

۲. تذکرة الاولیا، ص ۳۱۶.

۳. همان.

۴. اسرار التوحید، ص ۲۷.

۵. احیاء العلوم.

قابل توجه اینکه نویسندگان این کتاب‌ها نه تنها این کارها را قبیح نمی‌شمردند، بلکه جزء کرامات و مقامات معنوی سران خود قلمداد می‌کنند. با در نظر گرفتن این مطالب و نظایر آن که در کتاب‌های سران و بزرگان صوفیه آمده، این حقیقت به وضوح آشکار می‌شود که تصوف با نوعی انحراف فکری آمیخته و بسیاری از سران آنها خالی از انحراف نبوده‌اند، و گرنه چگونه می‌توان باور کرد که انسان فهمیده و درس‌خوانده، در کمال سلامت عقل و هوش دست به چنین کارهای زیانبار و عجیب و غریب بزند.

اساساً شراهد فراوانی در دست است که تصوف بیش از آنچه با عقل سر و کار دارد با خیال و توهم همراه است و صوفیگری زائیده نوعی ذوق خاص است که ریشه‌های آن مانند بخشی از شعر از خیال سیراب می‌شود، بلکه خیال‌بانی و فعالیت نیروی توهم در تصوف به مراتب بیش از شعر نفوذ دارد.

حکومت عشق بر عقل که در این کتاب مکرراً بحث می‌شود و جزء اصول قطعی صوفیان است یکی از شواهد این سخن است. مخالفت با علوم رسمی و دانش‌های آموختنی و کتاب و مدرسه، بدبینی نسبت به استدلالات عقلی و تکیه زدن بر کشف (بدون توجه به امتیاز کشف صحیح از باطل)، عقیده به خواب و رؤیا، تن دادن به ریاضات شاقه، خضوع بی حد و حصر در برابر اقطاب و مراشد، همه نشانه این انحراف فکری است. بنابراین جای تعجب نیست

که محیط خانقاه افکاری مانند آنچه گذشت پرورش دهد.

کسانی که با سران صوفیه نشست و برخاست داشته‌اند یا با کتاب‌های آنها سر و کار دارند آثار این انحراف را که در بیانات و حرکات و نوشته‌های آنها خودنمایی می‌کند مشاهده کرده‌اند.

از این رو می‌سزد که کتابی مستقل با اتکاء به مدارک فراوانی که در کتاب‌های خودشان است درباره آن نوشته شود تا برهمگان آشکار شود که مبارزه علیه تصوّف در حقیقت از شعب مبارزه با خرافات است که یکی از اساسی‌ترین برنامه انبیای الهی بوده است.

پاسخ به یک پرسش مهم

بسیاری از ما می‌پرسیم که شما چکار به صوفیان دارید؟ یک مشت اهل الله، فقراء الی الله، از گذشته، سوت‌دلانی که دور هم جمع شده و برای تهذیب نفس و درک حقیقت به مجاهدت و ریاضت می‌پردازند و مردم را به درستی و پاک‌دلی و صفا فرا می‌خوانند، چه گناهی دارند که شما با نیش تلم به جان‌شان افتاده‌اید؟

پاسخ این پرسش با توجه به مطالب گذشته چندان پیچیده نیست. اگر تصوّف سرانجامش اعمالی باشد که نمونه‌های آنها در بالا ذکر شد - قطعاً همین خواهد بود - در این صورت نه تنها وظیفه ما و سایر روحانیون مبارزه بر ضد آن است، بلکه هر که

علاقه‌مند به حفظ اصول انسانیت در اجتماع بشری است باید با چنین افکار انحرافی مبارزه کند و هموعان خود را از چنگال این خرافات برهاند.

از این گذشته مگر راه برای تهذیب نفس و تقویت اصول اخلاقی، پیمودن مقامات معنوی روحانی، آشنایی به توحید و اسما و صفات خدا که پیامبران خدا سلسله‌جنبان آن بودند وجود ندارد که انسان در این بیراهه‌های خطرناک بیفتند؟ پیامبران و ائمه هدی علیهم‌السلام کجا به مردم این‌گونه تعلیم دادند؟ این اشتباه است که کسی بنحوها با این کارها به جایی برسد.

استفاده دیگران از این سعه‌بندی‌ها

موضوع دیگری که امروز برای ما اهمیت دارد این است که دشمنان ما حداکثر استفاده را از این سعه‌بندی‌ها و پراکندگی می‌کنند و همانان تنور تصوّف و مانند آن را گرم نگاه می‌دارند. شواهد و مدارک فراوانی در دست است که فحاشی‌های اخیر صوفیان در نقاط مختلف کشور ما طبیعی نیست، دست‌هایی برای تقویت این جمعیت در کار است و از همه بدتر اینکه هر روز شاخه‌های تازه‌ای از تصوّف و عرفان کاذب پیدا می‌شود و شکاف‌ها افزایش می‌یابد.

سخن ما این است که امروز روزی نیست که گروهی به نام

تصوّف خود را از صفوف مسلمانان جدا کنند و در برابر مساجد برای خود خانقاه بسازند و راه و رسم خاصی که نشانهٔ تحزّب و دسته‌بندی است برای خود برگزینند. این کار به نفع دشمنان ماست، بیایید و دست از این شقاق و نفاق بردارید و در یک صف قرار گیریم. شما با ما برادرید و ما هم با شما، کاری نکنید که منافع آن عاید دشمنان تفرقه‌انداز شود. وظیفهٔ ما این است که بگوییم و بنویسیم شاید آنها متوجّه وضعیّت و مسؤولیّت خود بشوند.

ارمغان خانقاه

کتاب حاضر که به قلم شیوای دانشمند محترم جناب آقای محمدتقی رهبر نگاشته شده، از کتاب‌هایی است که می‌تواند تصوّف را آنچنان که هست بدون مبالغه نشان دهد.

نویسنده طبق همان شیوه‌ای که ما همواره در بحث‌های مربوط به عقاید و مذاهب طرفدار آن بوده‌ایم، این کتاب را با رشتهٔ تحریر درآورده، یعنی با بی‌نظری و واقع‌بینی و چنانکه شایستهٔ یک حق‌جوست مطالب را تعقیب کرده و در هر باب به مدارک قابل اعتماد تکیه زده است؛ خصوصاً از این نظر که به قلم روان و به صورت داستان نوشته، بیشتر قابل استفاده است.

اینجانب بخش‌هایی از آن را دیدم و به نوبهٔ خود از نویسنده محترم تشکر و قدردانی می‌کنم. امیدوارم این کتاب وسیلهٔ خوبی

باشد برای کسانی که می خواهند تصوّف را بشناسند. و صوفیان اگر با نظری خالی از تعصّب آن را مطالعه کنند به حقایق تازه ای دست خواهند یافت که شاید آنها را وادار به تجدید نظر در مسلک خود کند.

ناصر مکارم شیرازی

قم - اردیبهشت ماه ۱۳۴۰

www.ketab.ir